

ویژه نامه پایگاه خبری رستا / شماره نهم / اسفندماه ۱۴۰۴

امید ناامیدی، از شعار تا عمل



پژوهش‌سرای دانش‌آموزی جابر بن حیان نمادی است از «خیر المکان بالمکین» که ارزش مکان و جایگاه به متصدی آن است. نمادی است از خواستن و دغدغه که با پشتکار همراه شده و تلاش می‌کند دردی از مهران کم کند. نمادی است از خواستن و توانستن.

وقتهاست که امنیت اقتصادی به سخت‌ترین شرایط چند دهه‌ی اخیر رسیده است. شرایطی که همه با هم در چار دیواری پژوهش‌سرا حقیر به نظر می‌رسند و چندان دور و دراز نیست که دغدغه و عمل به وظیفه را قدرتمندتر از محدودیت و مشکلات بدانیم.

برای مهران

«برای مهران» را برای پویش تفکیک زباله به کار می‌برد. کاری که در آن چند مدرسه را با خود همراه کرده و ضمن درآمدزایی به فرهنگسازی هم توجه دارد. البته این در حالی است که برای مهران را در همه‌ی فعالیت پژوهش‌سرا می‌شود دید. از برگزاری کارگاه آشنایی با میکروسکوپ نوری گرفته تا دوره‌های کارآفرینی ویژه نوجو

انان که بچه‌ها ضمن آشنایی با بازار کار بتوانند نقش‌آفرینی کنند و به هویت اجتماعی نزدیک شوند.

مهران، گوشه‌ی غرب جغرافیای ایران است. لب مرز و دروازه‌ی عتبات است، نفت و گاز دارد که البته بهره‌ی چندانی از شان نبرده. سال‌های دراز محروم بوده و هنوز هم فرایند تحقق عدالت در آن بیش از چیزی که باید طول کشیده است. چرخ نهادهای فرهنگی و هنری بایستی طبق قانون با بخشی از تعهدات اجتماعی و استانی این مراکز اقتصادی بگذرد. چرخ نهادهای فرهنگی و اجتماعی بایستی با ردیف اعتبارات استانی و کشوری بچرخد، نمی‌چرخد. مهران در همین گوشه‌ی نقشه‌ی جغرافیا نمادی است از همه‌ی محدودیت‌های تاریخی و مالی. و باز هم البته نمادی است از کار و کنشگری فعال و عبور از همین محدودیت‌ها. پژوهش‌سرا نمادی است برای خارج شدن از فرآیند بخشنامه. فرایندی مخرب که معلم را از محیط فرهنگی و آموزشی دور کرده و او را به کارمندی عادی و مزدبگیری ساده تبدیل می‌کند. پژوهش‌سرا نمادی است از سوی مقابل ماجرا. جایی که کمیته ساماندهی آزمایشگاه و کارگاه مدارس به دور از هیچ بخشنامه‌ای انجام می‌شود. درست مثل انجمن و کارگروه کتابخوانی و درست مثل بزرگداشت‌ها و همایش‌های ادبی و هوش مصنوعی. فعالیت‌هایی که همه از فعالیت جمعی و دغدغه شروع شده‌اند. «کتابخوانی از یک جمع دونفره شروع شد. از دغدغه‌ی مدارس و فضای مجازی و ختم به فضای فرهنگی دهه‌ی فجر و مسابقه کتابخوانی شد. ولی باید کار جدیدی شروع می‌شد.» و آن کار جدید به یک جمع کتابخوان ختم شد. جمعی چهارده پانزده نفره که برای ترویج کتابخوانی و فرهنگ مطالعه دور جمع شده‌اند.

کوروش کردار از مهر ماه ۱۴۰۱ به پژوهش‌سرا آمده است. دو سالی است که مدیریت آن را بر عهده دارد. کارش را و جایی که هست را دوست دارد و برای خودش و مکانی که در آن قرار گرفته احترام قائل است. با سی سال سابقه درست مثل جوان‌ترها شور و شوق نشان می‌دهد. کردار معلمی ساده است. اگر هیچ کدام از این کارها و دغدغه‌ها را هم نداشت، کسی توبیخش نمی‌کرد. حالا که چنین کاری می‌کند کسی تشکر و قدردانی چندانی نمی‌کند. و البته که دغدغه و فعالیت و چیزی که به نام رسالتی معلمی می‌شناسیم وابسته به چنین تشکراتی نیست.

کاغذهای رنگی‌رنگی را توی دست تکان می‌دهد. لبخند می‌زند، خودش هم نگاهشان می‌کند. «۱۲۰ نفر شرکت کرده بودند» هر رنگ نماد گروه خاصی است. آبی، نماد همکاران و صورتی، نماد دانش‌آموزان. «نمی‌شد برای خواندن اشعار به همه فرصت داد.» ۱۲۰ نفری که در مراسم بزرگداشت مولانا شرکت کرده بودند و این تقسیم رنگی‌رنگی شرکت‌کنندگان شرایطی را فراهم کرده بود تا از هر گروه چند نفری فرصت حرف زدن از فرهنگ اصیل ایرانی را داشته باشند. برنامه‌ای که ۲۰ ام مهرماه هر سال به مناسبت روز بزرگداشت مولانا برگزار می‌شود. ساختمان پژوهش‌سرای دانش‌آموزی مهران مدرسه‌ای قدیمی است. یکی از کلاس‌های قدیمی دفتر آقای کردار است. بقیه به ترتیب آزمایشگاه‌های شیمی و فیزیک و زیست. سالن اصلی پر از تابلوی نقاشی است، کاردستی بچه‌ها و گلدان‌های سرحال از انواع گل‌ها. زنده، سرحال و رنگانگ. شادی و امید توأمان که ذره‌ذره‌اش را می‌توان در دو کلاسوری که آقای کردار روی میز گذاشته مشاهده کرد. یکی‌شان گزارش فعالیت‌هایش در پژوهش‌سرای دانش‌آموزی شهرستان مهران است که بحثش بماند کمی جلوتر و دیگری مربوط به مسابقه‌ی نقاشی. مسابقه‌ای که به مناسبت سال تحصیلی برگزار شده. مسابقه‌ای کوچک و البته به نسبت شهرستانی بودنش، پررونق. کردار نقاشی‌ها را لای کاور و در کلاسور نگه می‌دارد. مسابقه‌ای که جدیت آن را می‌توان از ریز نمرات داوری، تعیین کد برای شرکت‌کنندگان و مستندسازی جویز دید. کاری که جدی گرفته شده و معلمی با سابقه‌ی بیش از ۳۰ سال تدریس. معلمی که جای خودش را مرکز دنیا می‌داند، برای کارش ارزش قائل است و البته برای خودش.

کردار چرخ پژوهش‌سرا را تنهایی می‌چرخاند. ورد زبانش هم آیه‌ی قرآن است. خود را موظف می‌داند به انجام وظیفه و پیگیری دغدغه. همین هم باعث شده پژوهش‌سرا بیش از یک مکان علمی باشد و بدون شعار به همه‌ی ساحات‌های تربیتی نزدیک شود. اول فلاسک، بعد لیوان‌ها، بعد ترمه‌ی روی میز پذیرایی، به ترتیب دست روی هر کدام می‌گذارد. «مال خودم است.» و البته صرفاً تأکیدش بر این است که در تأمین منابع و امکانات در مضیقه است. و گرنه کسی که حرفش را و راهش را به آیه و قرآن گره زده. مال من و مال او نمی‌شناسد. او از وقتش و حوصله‌اش و فکرش و حتی اعتبارش برای دغدغه‌ای که دارد هزینه می‌کند و همین هزینه است که پژوهش‌سرا را در شهر مرزی مهران و دورترین نقطه‌ی کشور، سرزنده و سرحال نگه داشته است.

معلمی که آیه دارد

خودش اینگونه می‌گوید: «آیه‌ی ۴۶ سوره سبأ آیه‌ی من است. خودم دنبالش رفته‌ام. خودم بهش باور دارم و پای هیچ منبر و سخنرانی‌ای نشنیده‌ام که بنای فعالیت خودم را این آیه قرار دهم.» کردار، خودش را مخاطب آیه می‌داند. خودش را فردی می‌داند که موظف است وظیفه خودخوانده‌اش را پیگیری و به سرانجام برساند. معلمی غرق در دغدغه که نتوانسته و نخواسته گرد بی‌خیالی و کهنگی بر پژوهش‌سرا باقی بماند. «قرآن را خطاب به خودم می‌خوانم. انگاری مخاطب آن خودم هستم. و خدا همین یک چیز را می‌خواهد. لاله باشد، یعنی برای خدا باشد.» کردار در این حرف تعارفی ندارد. ۳۰ سال سابقه وقت فکر کردن به بازنشستگی و مرور خاطرات مسئولیت‌ها و معاونت داشتن در اداره است. نه وقت کار جدید و مسئولیت و برنامه‌ی فرهنگی. کردار سر پیری معرکه گرفته است و این جمله هرچند درباره استمرار دغدغه و فعالیت او درست است همان اندازه درباره پیر بودنش اشتباه است. دل‌زنده، هوشیار، و پر از شوق. کردار بیشتر کارها را خودش جلو می‌برد؛ از راه‌اندازی انجمن خیرین پژوهش‌سرا گرفته تا طرح‌ریزی کارگاه‌های مهارت‌افزایی و مسابقات که هم چرخ مالی پژوهش‌سرا بچرخد و هم چرخ فرهنگی و علمی آن. ولی کردار با این همه، خود را تکرو نمی‌داند. «تک رو نیستم ولی قرار نیست برای انجام کار منتظر بقیه بمانم.» و همه‌ی این‌ها برای وقتی است که در واقع و خیال سایه‌ی جنگ به ایران ما نزدیک است. و همه‌ی این‌ها برای همین

به قلم: رضا کلیوندی



@rastakhabar_ir